

پرولتاریای همه کشور ها، متحد شوید!

اخوانیزم در افغانستان بر عرشه رویونیسم ایستاده است!

"فقط آنگاهی که مرز عملی میان ما و اپورتونیست ها کاملاً آشکار و آشتی ناپذیر باشد/ میتوان به بسیج هر چه بیشتر و وسیعتر توده ها نایل آمد/سطح درک آنها از تیوری را بالا برد و شعور سیاسی آنها را بیدار نمود و پرورش داد. مبارزه یی آشتی ناپذیر عمل در تاکتیک/ این است راه صحیح بسیج توده ها"

(صدر اکرم یاری، 1348/4/2)

هنگامی که خطوط انحرافی "کودتا-قیامی" و "کودتایی" نادرستی و غیر مارکسیستی بودن خویش را در واقعات "چنداول" و "بالا حصار" متبلور ساختند، این وظیفه تاریخی مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه ها بود که ماهیت انحرافی و رویونیستی آن خطوط را هر چه تمامتر و واضح تر افشا کنند. هر چه سر رویونیسم بیشتر به سنگ میخورد، به همان اندازه خط سرخ انقلاب یعنی خط صدر اکرم یاری که چاره کار را نه در "کودتا" و "کودتا-قیام" بل در جنگ خلق میدید درستی و حقانیت مائوئیستی خویش را بیشتر متبلور میساخت. اما متأسفانه از اثر هژمونی رویونیسم بر بخش بزرگی از نیروهایی که مدعی سابقه ی "شعله یی" بودند، حتی پتانسیل های مبارزاتی نیز از دست رفت. فقط بخش کوچکی از انقلابیون راستین بودند که هنوز پاسدار خط سرخ انقلاب یعنی خط صدر اکرم یاری بود. دارنده گان این خط نیز از لحاظ نقاط قوت و ضعف سیاسی-ایدئولوژیکی به درجات مختلف قرار داشتند، و در مجموع نتوانستند یک مبارزه بی امان و پیروزمند را در برابر خطوط رویونیستی به سرانجام رسانند. از همین رو بود که رویونیسم "حاکم" که خود را زیر نام "مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائو" در خورد توده ها میداد، به حیث الترناتیف در برابر رویونیست های مزدور سوسیال-امپریالیسم ارائه شد. شم حقیقت بینانه توده ها توانایی آنرا داشت که سره را از ناسره تفریق کنند. همانگونه که توده ها به مزدوران سوسیال-امپریالیسم "نه!" گفتند، به همان نهج به "سه جهانی" ها و رویونیست های هم-قماش آنها نیز "نه!" گفتند. رویونیسم تقلاهای مذبحخانه یی را در "ائتلاف" و "اتحاد" با نیروهای جنایت پیشه و مرتجع اخوان از پیش برده، و در بستر تسلیم طلبی، سرانجام جنازه خویش را از لحاظ سیاسی-ایدئولوژیکی خواند! هژمونی رویونیسم سبب گردید که نیروهای قهقرایی "اخوانی" که از همدستی با رویونیست هایی که خود را "انقلابی" و "مائوتسه دون اندیشه" و "دشمن خلقی-پرچی ها" وانمود میکردند نهایت استفاده را در جهت بدنام ساختن مارکسیسم در افغانستان میبردند، از لحاظ روبنایی در پویه به دست آوردن هژمونی فکری شوند. در نبود یک خط انقلابی مسلط، این اخوانی ها بودند که بنجل-ریزه های رویونیستی را مطرود داشته و خود بر سکوی تعیین سرنوشت جنبش مقاومت ضد سوسیال-امپریالیستی قرار گیرند. کشتی رویونیسم، عرشه ی بیدریغ خویش را برای ایستادن اخوانیزم

عرضه داشته بود! با آنهمه، هنوز مائوتسه دون اندیشه ها یعنی کسانی که خط انقلابی صدر اکرم یاری را به مثابه ی خط راستین سرخ یعنی خط حیات و انقلاب برگزیده بودند در تلاش بودند تا خیانت های رویزیونیست ها را افشا نموده از صفای ایدئولوژی پرولتری دفاع به عمل آورند. رویزیونیست ها در برابر دشمن عمده و تحلیل "تضاد مرکب" سپر افکنده و در کویر "سه جهان" و "کودتا-قیام" منتظر به بن بست رسیدن خویش بودند. اما آنها با آنهم، با تقلا های ننگین برای زنده ماندن، تا توانستند حاملین خط سرخ انقلاب را از عرصه بیرون رانده و شدید ترین ضربه ها را بر جنبش انقلابی کشور وارد سازند.

جنبش انقلابی کشور نتیجه ی هژمونی "انتقادیون" و "پس منطری ها" را شاهد بود، و آنانیکه خاینانه در زمان ستمشاهی و جباریت "جمهوری داود دیوانه" قوله میکشیدند که: "ارتجاع به انقلاب یاری میدهد"، اینک در سالهای مقاومت ضد سوسیال-امپریالیستی، در پهلوی ارتجاع، و اینبار ارتجاع عریان و نمایان اخوانیزم و باداران "غربی" آنها سنگر گرفته، و برای توده ها حالی نمودند که: مشی "جمهوری اسلامی" و تاسیس "جمهوری اسلامی افغانستان" که خواست "اخوانی ها" است، خواست "مائوتسه دون اندیشه ها" نیز هست! از همین رو بود که این رویزیونیست ها، خود را عملا بی برنامه و تالی خیانتخواهی های اخوانیزم جلوه داده، و عرشه یی شدند برای ایستادن و خیز برداشتن اخوانیزم هار و درنده.

مدتها قبل از خیانت رویزیونیست ها در پیوستن به کمپ ارتجاع "غرب" و دنبالچه اخوانیزم و "جمهوری اسلامی" شدن ها، صدر اکرم یاری به درستی از ماهیت یکسان و ارتجاعی رویزیونیست ها با اخوانیزم پرده برداشته و اعلام نموده بود که این رویزیونیسم است که اخوانیزم را تقویت نموده و بر سکو مینشاند. بیابید از قلم رفیق اکرم یاری بخوانیم:

"گروپ اخوان که دسته ضربتی ارتجاع تیپ غربی روحانیون مرتجع و فیودالهای بزرگ است نیز از نگاه اجتماعی و سیاسی سرشت همسان با روند رویزیونیستی داشته و اهداف همگونی دارند. ولی تشدید فعالیت ایشان انعکاسی پیشرفت سرطان وار روند رویزیونیستی در کشور است."

رژیم مزدور سوسیال امپریالیزم در افغانستان، سرانجام با رسوایی تام در حلقوم ننگ تاریخی که کمایی کرده بود فرو رفته و به تاریخ پیوست. اما، کارنامه های ننگین تسلیم طلبان رویزیونیست، از حافظه تاریخ نرفته است. باید آن کارنامه های ننگین را افشا نمود تا از تکرار همچو شگردهای رویزیونیستی جلوگیری به عمل آید. باید آن کارنامه های ننگین را افشا نمود تا تفاله های "امروزین" رویزیونیست های دیروزی بیش از این مجال آنرا نیابند که بر همان بستر خیانت و تسلیم طلبی دیروزین، دم از "رهبری" جنبش انقلابی کشور زنند. به همان اندازه که وطن فروشان رویزیونیست "خلق"ی و پرچمی در فروافگندن خلق ها در کام اخوان دخیل اند، رویزیونیست های "کودتایی" و "سه جهانی" نیز دخیل اند.

پس از آنکه نیروهای اشغالگر امپریالیسم امریکا و سایر شرکای امپریالیست اش مستقیما بر افغانستان تجاوز نمودند، تفاله های رویزیونیست های "دهه هشتادی" از تریبون احزاب پوشالی راجستر شده در "وزارت عدلیه" رژیم پوشالی، به بزک نمودن "دموکراسی امپریالیستی" رو آوردند. "سه جهانی" ها، در کف ازدهای اشغالگر به "اتن" رو آورده و از "همبستگی" و حزب دموکراتیک و "تقیح بنیادگرایان" یاوه ها بافتند و هم قماشان دیگر شان، با "ندای آزادی" غازه ننگ دیگری از بساط رژیم پوشالی بر عذار بی

آزم خویش مالیدند. یکی از حلقوم "روزگاران" با سرلوح "سرخ"، به کرزی-این شاه شجاع ثالث-کمپاین میکرد، و آن دیگری انسجام "سامایی" ها را در بستر احزاب سرکاری زیر بهانه ی "استفاده از امکانات وضعیت موجود جهت مبارزه با جهادی ها" علم می نمود. تروتسکیست های شرمسار "سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان" نیز که نا-برادری "سازمان انقلابی" و سایر شاخه های انشعابی اما هم-خون از سازمان "مادر" بود، وارد گود شده و با "درفش علنی" نشریه ی مزدور و ننگین "کارگر" خویش، در کنار اخوان الشیاطین و جنایت کاران "خلقی"-پرچمی، به ساز "دموکراسی" کرزی رقصیدند و دست افشان، "زنده باد سوسیالیسم" گفتند!!!

"راوا" بیشرمانه در "پیام زن" اعلامیه میداد که: "آقای کرزی اژدها را نشانه بگیرید نه جوجه هایش را" و به این ترتیب، "حسن طلب" به بارگاه ی شاه شجاع سوم را تسجیلی تاریخی می بخشید، و موازی با "انتقاد از مصلحتی بودن تیم کرزی" با "همبسته گی" و "روزگاران" شان، در کنار امپریالیسم، در برابر "فئودالیسم" قد علم میکردند. این رویزیونیست های بی آرم، "از یاد برده اند" که امپریالیسم و اشغالگری امپریالیستی، تنها با اتکا به بقایای فئودالیت و با حمایت از طبقات فئودال بیروکرات کمپرادور است که هژمونی و اشغالگری خویش را تسجیل کذایی و تحکیم می بخشند. لهذا، با تجدید نظر بیشرمانه در مارکسیسم، اعلام نمودند که "امپریالیسم مترقی است" و "برای مبارزه با جهادی ها، گزیری از قرار گرفتن در کنار حامد کرزی={بخوان سر سودن به چکمه های خونین شاه شجاع سوم} باقی نیست!"

هنگامی که افتضاح و رسوایی این تسلیم شده گان گوش زهره را کر کرد، بخشی از آنها، ریاکارانه و به مثابه ی ستون پنجم، گویا از جمع سر سپرده گان انشعاب نموده، و با اعلان ایجاد "گروه پیشگام" و سپس "سازمان انقلابی" یک شبه از انجونیزم و "کلید به دستی" اشغالگران بریده و ندای "مرگ به کرزی" و "مرگ به اشغال" را سر داد. پر واضح است که این قماش افراد و گروهک ها تنها خود را میتوانند بفریبند و لاغیر. آنها زمانی میتوانند چنان شعار هایی را سر دهند که قبل بر آن، با صراحتی تام از گذشته ی ننگین دور و نزدیک خویش، و از وطن فروشی ها و تسلیم شدنها مکرر خویش در پیشگاه خلق های آزادیخواه ی کشور توبه نموده، عذر خواهی کنند. **این به عهده ی خلق ها است که آیا این جنایکاران و مشاطه گران ارتجاع و امپریالیسم را خواهند بخشید یا نه.** بر ما است که کوس رسوایی این رویزیونیست های خاین به میهن را هر چه تمام تر به صدا در آوریم، و این کار زمانی ممکن است که ریشه ها و جنبه های تسلیم طلبانه یی را که در "دیالکتیک حرف و عمل" خاینانه ی ایشان در دیروز و امروز موجود بوده است، و اشکافیم و خلق ها را بیآگاهانیم که: اینان، گرگ هایی اند که اینک در لباس شبان در آمده اند. **چی فرقی میان این مشاطه گران اشغالگری و امپریالیسم با اخوان ها وجود دارد، مادامیکه اینها همه بر کرسی های "وزارت خانه ها"، "معینیت ها"، پارلمان و مناصب حکومتی لم داده اند، و از تریبون "جامعه مدنی" امپریالیستی، با "خه خه" و "به به" به اشغالگران، نرد دلبری می بازند!!!** رویزیونیست های امروزی، همانند رویزیونیست های "دهه هشتاد" هنوز دنباله های کثیف اخوانی ها بوده، و با مشروعیت بخشیدن به تجاوز و اشغالگری، و با مهر تایید زدن بر رژیم پوشالی، وطن فروشی ها و معامله گری های اخوان الشیاطین را توجیه میکنند. **آری! رویزیونیسم هنوز همان عرشه یی است که اخوانیزم بر فراز آن ایستاده است، و مادامیکه خط سرخ انقلاب هژمونی خویش را مستقر نساخته باشد، در آینده نیز چنین خواهد بود. تنها با سلاح بران و کوبان اندیشه ی صدر اکرم یاری است که میتوان**

اخوانیزم را از عرشه به زمین کوفت و کشتی رویونیست ها را غریق ساخت. آری، تنها مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم است که عرصه را به رویونیست ها و مجال را به اخوانی ها تنگ نموده، و سرانجام آنها را مضمحل خواهد نمود.

سازمان کارگران افغانستان بارها اعلام داشته است که بدون تمسک به اندیشه اکرم یاری، بدون بر گرفتن خط سرخ انقلاب که خط صدر اکرم یاری است، هیچ روند انقلابی و هیچ تحول عمیق سیاسی-اجتماعی در افغانستان به وقوع نمی پیوندد. تنها اندیشه ی اکرم یاری است که از جنگ خلق و انقلاب دموکراتیک نوین سخن میگوید. تنها این اندیشه است که تطبیق خلاق حقیقت جهانشمول مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم در واقعیت خاص کشور ما میباید. لهذا، برای آغاز نمودن و از پیش بردن جنگ خلق، برای به پیروزی رسیدن انقلاب دموکراتیک نوین و برای نیل به سوسیالیسم و کمونیسم، ما به این اندیشه نیاز داریم، اندیشه یی که ضامن پیروزی و رهایی پرولتاریای افغانستان میباید.

در راه سرخ انقلاب دموکراتیک نوین، به پیش!

به پیش در راه ایجاد حزب کمونیست واقعی در افغانستان!

نفرین بیکران به اخوانی ها و رویونیست ها و بداران اشغالگر شان!

زنده باد صدر اکرم یاری و اندیشه متعال اش که منادی جنگ خلق و مباشر کمونیسم است!

سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م)

سنبله 1392 خورشیدی